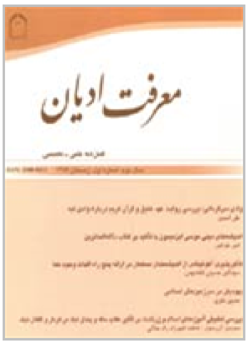

معرفت ادیان

معرفت ادیان، سال دوم، شماره سوم، تابستان ۱۳۹۰، ص ۷۹ ـ ۱۰۹
Ma'rifat-i Adyān, Vol.2. No.3, Summer 2011

عرفان و رهبانیت در مسیحیت

عباس رسول‌زاده*

چکیده

عرفان برای درک حقایق ادیان در برابر ظواهر دینی و تفکر عقلی طراحی شده و در حیات معنوی پیروان آنها تأثیر فراوانی داشته است. موضوع عرفان وجود، غایت آن اتصال به وجود نامحدود و زبان آن رمزی است. در مسیحیت الوهیت عیسی بر پایه مفهوم اتحاد و حلول توجیه می‌شود و آگوستین به عرفان مسیحی رنگ فلسفی می‌دهد. در تاریخ کلیسا عرفان با رهبانیت به هم آمیخته است. مسیحیت نیز در آغاز گونه‌ای عرفان یهودی بود و در مسیر خود از حکمت نوافلاطونی و عرفان هرمسی و غنوصی تأثیر پذیرفت. نظام‌های رهبانی در تاریخ مسیحیت همواره بر عرفان عملی تأکید داشته‌اند و با انحرافاتی نیز همراه بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: عرفان، رهبانیت، مسیحیت.

* دانش‌آموخته حوزه و پژوهشگر ادیان
Rasulzadeh@Qabas.net

دریافت: ۹۰/۱۰/۲۰ ـ **پذیرش:** ۹۱/۳/۱۰

مقدمه

عرفان برای درک حقایق ادیان در برابر ظواهر دینی و تفکر عقلی طراحی شده است و همواره در حیات معنوی پیروان ادیان تأثیر فراوان داشته است. عرفان از ذوق برمی‌خیزد و رابطه‌ای تنگاتنگ با هنر دارد و در هر سرزمینی می‌روید و خود را با دین رایج هر زمان و مکان هماهنگ می‌سازد. عرفان شناخت مستقیم خدا از راه تجربه دینی فردی و پرستش او بر پایه محبت است. *علّامه طباطبائی* در این‌باره می‌نویسد:

> **عارف کسی است که خدا را از راه مهر و محبت پرستش می‌کند، نه به امید ثواب و نه از ترس عقاب. از اینجا روشن است که عرفان را نباید در برابر مذاهب دیگر مذهبی شمرد، بلکه عرفان راهی است از راه‌های پرستش (پرستش از راه محبت، نه از راه بیم یا امید) و راهی است برای درک حقایق ادیان در برابر ظواهر دینی و راه تفکر عقلی. هریک از مذاهب خداپرستی، حتی وثنیت پیروانی دارد که از این راه سلوک می‌کنند. وثنیت، کلیمیت، مسیحیت، مجوسیت و اسلام عارف دارند و غیرعارف.[۱]**

برای آنکه مفاهیم عرفانی به خوبی درک شود، باید با اصطلاحات اهل عرفان آشنا بود. عرفان مانند هر علم دیگری اصطلاحاتی مخصوص به خود دارد. زبانش، زبان رمز است. برخی کتاب‌های عرفانی، کلید این رمزها را به دست داده‌اند. آشنایی با کلید رمزها سبب برطرف شدن بسیاری از ابهامات و ایهامات می‌شود.[۲]

سخن عشق نه آن است که آید به زبان ساقیا می‌ده و کوتاه کن این گفت‌وشنفت[۳]

موضوع عرفان وجود یا هستی مطلق و مقصود از آن خدا است. عارف از هرگونه کثرتی ابا دارد. برای عارف، خدا تمام موضوع علم او محسوب می‌شود. اساس عرفان وحدت وجود است. احساس «تماس» انسان با خدا و اتحاد پیوسته با او، یکی از اصول عرفان مسیحی است. وحدت با خدا در میان عارفان مسیحی درست‌اندیش، به معنای اتحادروحانی خالق و مخلوق در محبت و اراده است. عارفان مسیحی، جدایی بین خالق و مخلوق را امری قطعی می‌دانند و مفهوم ذوب شدن در خدا[۴] را انکار می‌کنند. «ذوب شدن در خدا» در اصطلاح عرفان اسلامی «وصل» نامیده می‌شود. در عرفان مسیحی، رؤیا، خلسه و خلع بدن مطرح می‌شود، ولی توجه به این امور پس از رسیدن به درجاتی از تجربه روحانی پایان می‌یابند.[۵]

اساس عرفان مسیحی ارتباط بی‌واسطه بین انسان و خداست. و غایت مطلوب این عرفان، اتصال به وجود نامحدود است. از دیدگاه برخی از عارفان هدف از زندگی مسیحی

اتحاد استوار بین خدا و مؤمن است. این اتحاد به تذریج انسان را خدا می‌سازد.عارف به درگاه الاهی بار می‌یابد و این تشرف را با تعقل و تفکر نمی‌توان اثبات یا نفی کرد. طریقه عرفان، که الاهیات عرفانی نیز خوانده می‌شود، گاه موجب ترویج زهد و تأله و گاه موجب تمایلات الحادی و بدعت‌آمیز شده است.[۶] در مسیحیت، الوهیت عیسی بر پایه مفهوم اتحاد و حلول توجیه می‌شود. عیسی «خود» را در «پدر» و «پدر» را در «خود» می‌یابد و آنچه را بر زبانش جاری می‌شود، به «پدر»، که در وجود اوست، نسبت می‌دهد.[۷] عیسی این یگانگی را برای رسولان خود نیز قائل می‌شود: «تا همه یک گردند. چنان‌که تو ای پدر، در من هستی و من در تو، تا ایشان نیز در ما یک باشند تا جهان ایمان آورد که تو مرا فرستاده‌ای.»[۸]

کلمنت اسکندرانی از پدران کلیسا اعتقاد داشت که این اتصال و یگانگی، نه از راه علم، بلکه از طریق تحقیر حیات دنیوی و با عزلت و ریاضت به دست می‌آید. این تلقی مبنای عرفان مسیحی بود که در قرن چهارم با توسعه رهبانیت بیشتر مورد توجه قرار گرفت. *آگوستین* ذوق عرفانی خود را برای دفاع از ایمان به کار گرفت و به عرفان مسیحی رنگ فلسفی داد.[۹]

پیشینهٔ رهبانیت و عرفان

رهبانیت و عرفان در تاریخ کلیسا به هم آمیخته‌اند. گفته می‌شود حدود ۲۵۰ سال پیش از میلاد، هیئت‌های تبلیغی امپراتور هند *آشوکا*[۱۰] زندگی رهبانی و اخلاقیات دین بودا را به خاور نزدیک آوردند. *اِسِنیان* یهودی در یهودا و پرستندگان سراپیس[۱۱] در مصر، از آرمان‌ها و آداب این هیئت‌ها استقبال کردند و آنها را به نسل‌های بعد انتقال دادند.[۱۲]

نام *اِسِنی*، مأخوذ از یک لفظ آرامی به معنای «شفادهنده» یا از یک واژه سُریانی به معنای «پرهیزکار» است. *اسنیان* مالکیت فردی را مردود می‌دانستند و به صورت اشتراکی زندگی می‌کردند. از دسترنج خود بهره می‌بردند و به ازدواج روی خوش نشان نمی‌دادند و زنان را در جمع خود نمی‌پذیرفتند. *اسنیان* گروهی از یهودیان بودند که پیش از میلاد مسیح، برای دور ماندن از فساد جامعه به صحرا پناه بردند و دیرهایی را نزدیک قُمران در کرانه بحرالمیت تأسیس کردند. بیشتر آنچه امروزه دربارهٔ *اسنیان* می‌دانیم، برگرفته از طومارهای بحرالمیت[۱۳] است که به طور تصادفی در سال‌های ۱۹٤۷ و ۱۹۵۱ از غارهای فلسطین به دست آمد.

یوسفوس در قرن اول، عقاید و رسوم آنان را متأثر از رواقیان و فیثاغورسیان و تعدادشان را ٤٠٠٠ تن می‌داند.[١٤] این رقم، برای یک فرقه زاهد و گوشه‌گیر رقم قابل ملاحظه‌ای است. *فیلو*، حکیم یهودی اهل اسکندریه (۲۰ق.م.–۵۰م.) می‌نویسد: «در صحرای مصر گروهی از یهودیان و غیریهودیان، زن و مرد، در حجره‌های جدا از هم زندگی می‌کردند، روابط جنسی نداشتند، روز شنبه برای نماز جماعت گردهم می‌آمدند، و خود را تراپویتای[١٥] یعنی شفادهندگان (روح) می‌نامیدند.»[١٦]

بسیاری از اشکال پارسایی در کتاب‌های عهد عتیق وجود دارد. نمونه‌هایی از رهبانیت یهودی، در آثار *فیلون* و *یوسیفوس* دیده می‌شود. مسیحیت نیز در آغاز گونه‌ای عرفان یهودی بود و آن را «طریقت» می‌نامیدند.[١٧] عرفان مسیحی در مسیر پیدایش و تکامل خود، از حکمت یهودی از طریق *فیلو* و از حکمت نوافلاطونی از طریق *افلوطین* (م. ۲۷۰) و از عرفان هرمسی و غنوصی تأثیر پذیرفته است.

عرفان یهودی قَبالا (یعنی مقبول) نامیده می‌شود. عرفان یهودی در حیات معنوی بنی‌اسرائیل بسیار تأثیر داشته است. یکی از مهم‌ترین آثار در عرفان یهودی، کتاب ***زوهَر*** (یعنی درخشان) است. درباره مؤلف واقعی این کتاب، اختلاف وجود دارد. در حدود نیمه قرن هجدهم فرقه عرفانی حسیدیم تأسیس شد و در شرق اروپا رواج یافت. این فرقه نمونه‌ای از عرفان عملی نزد یهود است که مراسم سماع نیز دارد.

برخی ادیان، بر عرفان نظری و برخی دیگر بر عرفان عملی تأکید می‌کنند. ولی می‌توان گفت که هر دو عرفان در همهٔ ادیان حضور دارند. عرفان نظری در یهودیت سابقه‌ای طولانی دارد. اما هر دو عرفان نظری و عملی، در مسیحیت بیشتر شکوفا شده است. عرفان در مسیحیت مانند تصوف در اسلام، با انحرافاتی نیز همراه بوده است. در جهان اسلام، برخی از صوفیان منحرف با ادعای اینکه به مقام «یقین» رسیده‌اند و «مست» می‌عشق خدایند، با استناد به آیه «وَ اعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»(حجر: ۹۹) و یا آیهٔ «لاَ تَقْرَبُوا الصَّلاَةَ وَ أَنتُمْ سُكَارَى»(نساء: ٤٥) عبادات را ترک می‌کرده‌اند.

علل گرایش به عرفان و رهبانیت

قرآن مجید رهبانیت را ابداعی معرفی می‌کند که خدا آن را علاوه بر رأفت و رحمت، در دل پیروان حضرت عیسی مسیح قرار داده است.[١٨] عوامل گوناگونی در پیدایش و گسترش

رهبانیت مسیحی مؤثر بوده‌اند، در طول تاریخ عده‌ای برای تقرب بـه خـدا، رهـایی از آثـار گناه، رسیدن به زندگی آرام و دستیابی به سعادت جاودانی، زندگی رهبانی را برگزیـده‌انـد. هنگامی که در قرون نخست، طوفان آزارهای سخت بر مسیحیان وزیدن گرفـت، برخـی از ایشان به ریاضت روی آوردند و رهبانیت را شیوه زندگی خود قرار دادند.

دنیاگرایی و غوطه‌ور شـدن در مادیـات از یـک‌سـو، و آخـرت‌گرایـی و زیـاده‌روی در معنویات از سوی دیگر، تعادل جامعه را بر هم می‌زند. در واکنش بـه افـراط در دنیـاگرایی امپراتوری روم، در جوامع مسیحی دیرهایی پدید آمد. این روند نهادینـه شـد و رهبانیـت و دیرنشینی را به وجود آورد. «دیر» در اصل، واژه‌ای سُـریانی و بـه معنـای «مسـکن» بـوده و سپس به مسکن راهبان اختصاص یافته است. در عربی دیر «صومعه» نیز نامیده می‌شود.

در زمان قسطنطین، مسیحیت دین دولتـی شـد. بیشـتر شـهروندان رومـی مسـیحیت را پذیرفتند. در این زمان، سطح دینداری مردم کاهش یافت و زندگی بسیاری از مسـیحیان بـا تعالیم مسیح و شیوه زندگی او شباهتی نداشت. این دگرگونی اجتماعی، زمینه‌سـاز گـرایش برخی افراد به رهبانیت شد. برخی نیز برای رهایی از جنـگ، درگیـری، خـدمت سـربازی، کارهای طاقت‌فرسا، مالیات و مشکلات خانوادگی، به زندگی رهبانی روی آوردنـد. علامـه شهید مطهری علل تمایل بشر به ریاضت و رهبانیت و تفـاوت زهـد اسـلامی بـا رهبانیـت مسیحی را در برخی از آثار خود بررسی کرده است.[۱۹]

بیابان‌نشینی، عرفان و رهبانیت

قرآن کریم، از جوانمردانی به نام «اصحاب کهف» یاد می‌کند که برای حفظ ایمان خـود، بـه غاری پناه بردند تا خدای خود را پرستش کننـد.[۲۰] ایـن افـراد در تـاریخ مسـیحیت، همـان کسانی هستند که در دوران آزار مسـیحیان در زمـان دسـیوس[۲۱] امپراتـور روم (۲۰۱–۲۵۱)، برای حفظ ایمان خود به غاری در اطراف شهر افسس[۲۲] پناه بردند و به «هفـت خفتگـان»[۲۳] شهرت دارند.[۲٤]

در قرون نخست مسیحیت، رهبانیت و بیابان‌نشینی به هم آمیخته بـود.[۲۵] در آن هنگـام، برخی مسیحیان زندگی در شهرها را رها می‌کردند و به عزلت در بیابـان روی مـی‌آوردنـد. آنان راهبانی بودند که با ترک شهرهای جهان شرک، در خلوت بیابان زندگی می‌کردند. این گوشه‌نشینان زندگی در تنهـایی، همـراه بـا دعـا و روزه را بـر حضـور در اجتمـاع تـرجیح

می‌دادند. برخی از داستان‌ها و سخنان این راهبان در مجموعه‌ای با عنوان «حکمت مردان صحرا»[۲٦] گرد آمده است. پس از دوره آزار مسیحیان نیز، افرادی بیابان‌نشینی را برگزیدند و با استقبال، آن را جایگزین شهادت کردند. آنان پس از مرگ، همچون شهدا مورد احترام قرار گرفتند.[۲۷]

هنگامی که شهرت یکی از راهبان بالا می‌گرفت، مردم برای زیارت وی به صحرا می‌رفتند تا از نصایح و مواعظ وی استفاده کنند. برخی از این زائران، شیوه زندگی آن راهب را برمی‌گزیدند و نزد وی می‌ماندند. بدین‌سان نخستین دسته‌های رهبانی در اطراف دیرهای گوشه‌نشینان به وجود آمد. این دیرها بیشتر در دشت‌ها و دامنه کوه‌ها ساخته می‌شد. تا سال‌ها پس از ظهور اسلام نیز برخی از این دیرها در سرزمین‌های اسلامی وجود داشته است و راهبانی در آنها زندگی می‌کرده‌اند.[۲۸] در جهان اسلام دو نوع راهب وجود داشته است: «رهبان الزنادقه» که بودایی و مانوی بودند و رهبانیت مسیحی که «رهبان النصاری» خوانده می‌شدند.

دیرهای کوه آتوس[۲۹] و دیر کاترینای قدیسه در کوه سینا، نقش مهمی را در زندگی روحانی کلیسای ارتدکس بر عهده داشته‌اند. کوه آتوس در واقع، شبه‌جزیره‌ای در شمال یونان است که بیست دیر مستقل در اطراف آن قرار دارد و حدود ۲۰۰۰ راهب در این دیرها به سر می‌برند. میان خلوت‌نشینان، به ویژه در دیرهای کوه آتوس از قرن چهارم و پنجم، سنتی تأملی، که به آن هزیکاسم[۳۰] (آداب و فنون ذکر) گفته می‌شد، وجود داشت. هزیکاسم از واژه یونانی «هسوکیا»،[۳۱] به معنای «آرامش و آسایش و صلح و صفا» می‌آید. محور ریاضت هزیکاسم، توجه نیروی معنوی به اعماق و اسرار قلب است. برخی از محققان، سنت هزیکاسم را شبیه مراسم ذکر در تصوف دانسته‌اند. *گریگوری سینایی*[۳۲] (م.۱۳٤۷)، در کتاب دستورالعمل‌هایی برای هزیکاست‌ها[۳۳] شرح می‌دهد که چگونه باید دم را فرو برد و از نفس کشیدن دوری کرد تا ذهن پراکنده نگردد، آن‌گاه با توجه عقل به قلب، باید «دعای عیسی» یا «دعای قلب» را این‌گونه تکرار کرد: «خداوندا! ای عیسی مسیح، ای پسر خدا، به من که یک گناهکارم، رحم کن.» این مشهورترین شکل دعای عیسی است.[۳٤]

شهرت دعای عیسی، مرهون *سایمون* معروف به «متأله جدید» است. او یک راهب و عارف بیزانسی بود که در قرن یازدهم به شرح این دعا پرداخت. نهضت دعای عیسی تا

امروز باقی است. به ویژه این دعا در صومعه کوه آتوس قوت دارد. در آنجا راهبانی با هدف دستیابی به آرامش روح و اتحاد با خدا، بی‌وقفه به این دعا و ذکر ذهنی و عقلی مشغول هستند.

عرفان و رهبانیت زنان

مطالعهٔ تاریخ مسیحیت، ما را با زنانی آشنا می‌کند که در تاریخ کلیسا مؤثر بوده‌اند و حتی نقش رهبری داشته‌اند. زنان نیکوکاری که خانه‌های خود را برای عبادت در اختیار مؤمنان می‌گذاشتند. عهد جدید از پیش‌گویان زن و حتی از رسولان زن سخن می‌گوید.[۳۵] در میان آنان *یونیا* برجسته است.[۳۶] گروهی از زنان زندگی در انزوا و تنهایی را برمی‌گزیدند و به صورت فردی یا جمعی، راه سیر و سلوک را پیش می‌گرفتند. در میان این گروه، زنانی از همه طبقات جامعه پیدا می‌شد. حتی برخی از روسپیان پس از توبه و ندامت، به رهبانیت روی می‌آوردند. حکایات و داستان‌های این گروه بخشی از ادبیات دینی مسیحیت را تشکیل می‌دهد.[۳۷]

در قرون چهارم و پنجم میلادی، برخی از زنان زاهد مسیحی در گروه‌های رهبانی و در مواردی به صورت فردی زندگی می‌کردند. بیشتر آنان در صحراهای مصر، فلسطین و سوریه بودند و به «مادران صحرا» شهرت داشتند. آنچه دربارهٔ این زنان می‌دانیم، اغلب از چهار منبع ذیل گرفته شده است:

الف. سخنان مادران صحرا:[۳۸] در این مجموعه، چهل و هفت گفتار از سه مادر گردآوری شده است که تجربیات، تخیلات و تمثیلات آنان را نشان می‌دهد.

ب. فردوس پدران مقدس:[۳۹] در این کتاب، *پالادیوس*[۴۰] زندگی راهبان و راهبه‌ها را به نگارش درآورده است. نویسنده در این مجموعه، شرح‌حال دوازده راهبه را به عنوان نمونه‌های زهد و پاکدامنی جای می‌دهد.

ج. زندگی‌نامه زنان زاهد:[۴۱] این کتاب به زندگی زنان زاهد می‌پردازد و در آن، بیش از صد نامه از جروم (هیرونوموس)[۴۲] دربارهٔ رهبانیت وجود دارد.

د. داستان‌های روسپیان صحرا:[۴۳] این کتاب پیرامون زندگی عبرت‌انگیز و درس‌آموز روسپیانی است که توبه کرده و به رهبانیت روی آورده و در گمنامی به سیر و سلوک فردی پرداخته‌اند.

در قرون بعد نیز زنان پارسایی قدم در راه سلوک عرفانی گذاشتند. قدیسه‌هایی مانند *کلارا*، *کاترینای سینایی* و *ترزای اویلی* در عرفان و ریاضت همپایه مردان بزرگ عصر خود بودند.

نذر برای رهبانیت

رهبانیت در گسترش مسیحیت تأثیرگذار بوده و «نذر» برای رهبانیت، همواره در میان مسیحیان وجود داشته است. پدران و مادرانی نذر می‌کردند و کودک شیرخوار خود را به دیر می‌سپردند، این نذرشدگان تا پایان عمر می‌بایست در خدمت دیر باشند. بعضی در هفت‌سالگی یا در سنین بالاتر به دیر سپرده می‌شدند. این نذرها نیابتی و برگشت‌ناپذیر بود تا آنکه *پاپ الکساندر* سوم در ۱۱۷۹ فرمان داد که کودکان وقتی به سن چهارده‌سالگی رسیدند، می‌توانند آن را لغو کنند.[٤٤]

عرفان و پیمان‌های رهبانی

مسیحیت زندگی رهبانی را فرصتی برای دینداری و رهایی از زندگی مادی می‌داند. در این آیین، رهبانیت به خودی خود کمال محسوب نمی‌شود، بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به کمال نهایی است. قلب زندگی رهبانی نیایش و رایج‌ترین نیایش ذکر «پروردگارا ترحم فرما»[٤٥] است. در رهبانیت مسیحی خلوت‌نشینی، نیایش، مراقبه، انجام کارهای سخت جسمانی، پوشیدن لباس خاص و خوردن غذای خاص مورد توجه قرار دارد. سه نذر و تعهد اساسی در رهبانیت مطرح بوده است: ۱. تجرد؛ ۲. فقر داوطلبانه؛ ۳. اطاعت.

در آیین کاتولیک، سه تعهد یادشده، که اساس حیات دینی گروه‌های مختلف را تشکیل می‌دهد، اندرزهای کمال[٤٦] نامیده می‌شود.

تجرد

مسیحیت ازدواج را مقدس می‌داند و همچون بسیاری از ادیان، آن را پیوندی الاهی به حساب می‌آورد. مسیحیان کاتولیک و ارتدکس، ازدواج را یکی از هفت آیین مقدس می‌شمارند و زندگی زناشویی را مطابق تعالیم حضرت عیسی ؑ می‌دانند. حضرت عیسی ؑ هیچ‌گاه ازدواج نکرد.[٤٧] با این حال، تجرد حتی برای کشیشان در سه قرن اول میلادی اجباری نبود. در آغاز مسیحیت، تصور می‌شد عیسی به زودی بازمی‌گردد. گروهی در

انتظار این بازگشت قریب‌الوقوع، تجرد را برگزیدند تا برای آن روز سبکبار باشند. در انجیل نیز آمده است که افرادی به خاطر ملکوت خدا،[۴۸] مجرد به سر خواهند برد.[۴۹] در مسیحیت، افرادی که می‌خواستند زندگی خود را با ایمان و معنویت بیشتری همراه سازند، تجرد را شیوهٔ زندگی خود قرار می‌دادند. آنان برای مقاومت در برابر میل جنسی، به تمرین‌هایی مانند روزه و دعا روی می‌آورند. در قدیم، گاهی راهبان خود را خصی (اخته) می‌کرده‌اند. آنان کار خود را به سخنان عیسی علیه‌السلام استناد می‌دادند: زیرا که خصی‌ها می‌باشند که از شکم مادر چنین متولد شدند و خصی‌ها هستند که از مردم خصی شده‌اند و خصی‌ها می‌باشند که به جهت ملکوت، خدا خود را خصی نموده‌اند. آنکه توانایی قبول دارد، بپذیرد.[۵۰]

بیشتر حواریون و رسولان، از جمله *پطرس*، ازدواج کرده بودند، ولی *پولس* مجرد بود و تجرد را تشویق می‌کرد: «لیکن به مجردین و بیوه‌زنان می‌گویم که ایشان را نیکو است که مثل من بمانند. لیکن اگر پرهیز ندارند، نکاح بکنند؛ زیرا که نکاح از آتش هوس بهتر است.»[۵۱]

جروم تجرد و باکرگی را، که از تعهدهای مشترک رهبانیت بود، این‌گونه می‌ستود: «من زناشویی را می‌ستایم؛ زیرا از آن مجردانی به وجود می‌آیند.»[۵۲]

کلیسا از ازدواج روحانی سخن می‌گفت و زندگی رهبانی را از ازدواج مقدس‌تر می‌شمرد. برخی تصور می‌کردند برای کامل شدن ایمان، باید دنیا را ترک گویند و عمر خود را در تحصیل و دعا بگذرانند. این افراد، راهبانی بودند که در مواردی تنها و در مواردی به طور دسته‌جمعی، زندگی می‌کردند. مردان، پسران سلامتی و زنان «دختران سلامتی» نامیده می‌شدند.[۵۳]

تجرد راهبان و روحانیون، یکی از مشکلات کلیسا به شمار می‌رود. این مسئله در مواردی رسوایی‌های اخلاقی را نیز به بار آورده است.

فقر داوطلبانه

در بعضی از سنت‌های دینی، جهان فقر داوطلبانه وجود دارد. مسیحیت از ابتدا فقرِ داوطلبانه را ارج نهاد و برای آن ارزش بزرگی قائل شد. حضرت عیسی علیه‌السلام زندگی زاهدانه‌ای داشت که پارسایان مسیحی آن را سرمشق خود قرار دادند. عیسی مسیح، دربارهٔ خود می‌گفت: «مرغان هوا را آشیانه‌هاست، لیکن پسر انسان را جای سر نهادن نیست.»[۵۴]

آن حضرت، در پاسخ به کسی که در جست‌وجوی جاودانگی و کمال بود، پس از سفارش به نگه داشتن احکام الاهی، این‌گونه تعلیم داد: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت؛ و آمده مرا متابعت نما.»[۵۵]

در بخش‌های مختلف عهد جدید، از نیازمندان به نیکی یاد شده است. در رسالهٔ یعقوب می‌خوانیم: «ای برادران عزیز! گوش دهید. آیا خدا فقیران این جهان را برنگزیده است تا دولتمند در ایمان و وارث آن ملکوتی، که به محبان خود وعده فرموده است، بشوند؟»[۵۶]

اطاعت

یکی از تعهدات رهبانیت، فرمانبرداری مطلق از مقامات روحانی است. اطاعت کامل راهبان از رئیس دیر، آزمونی است که ساکنان دیر باید به آن تن در دهند. *پطرس*، که بزرگ‌ترین شاگرد حضرت عیسی ﷺ بود، به وی گفت: «اینک ما همه چیزها را ترک کرده، تو را متابعت می‌کنیم.»[۵۷]

در منابع رهبانی آمده است که رئیس دیری، به راهب نوآموزی گفت. تا در کوره مشتعلی در آید و او اطاعت کرد. شعله به کنار رفت و نوآموز از آن گذشت. از راهب دیگری خواسته شد که عصای رئیس دیر را مانند نهالی بکارد و چندان آب دهد تا گل برآرد، راهب سه سال هر روز فاصله سه کیلومتری دیر را تا رود نیل می‌پیمود تا آب بیاورد و بر پای عصا ریزد! گفته می‌شود سرانجام خداوند بر وی رحمت آورد و عصا گل کرد.[۵۸]

انحراف در رهبانیت

رهبانیت در ابتدا، جنبشی خودجوش و بیرون از سازمان کلیسا بود. این جنبش، بر زهد، فقر، قداست و طهارت پایه‌گذاری شد. راهبان مسیحی، خدمات بسیاری انجام دادند. گروهی از آنان کشاورزان ماهری بودند و برخی علم را زنده نگه می‌داشتند. آنان فضیلت را با پرهیز از گناه تحصیل می‌کردند و جز به تجویز شرع، چیزی نمی‌خواندند.[۵۹] به تدریج رهبانیت از زندگی عیسی ﷺ و حواریون وی دور شد. راهبان از صفا و خلوص رهبران قدیم طریقت منحرف شدند. فرقه‌های رهبانی در آغاز، با تقلید از ساده‌زیستی و خاکساری حواریون، به تجرد، گوشه‌نشینی، دعا و روزه روی آوردند. اما اندک اندک روحیات آنان

تغییر کرد و خود تهدیدی شدند برای کسانی که از فساد کلیسا و کشیشان به ستوه آمده بودند. تا جایی که پاپ *گریگوری اول* (۵۹۰–۶۰۴) می‌کوشید تا انضباط را در دیرها برقرار کند.

رهبانیت به خدمت دنیاطلبی کلیسای رم درآمد. راهبان در مبارزه با مخالفان خویش، به حربه تکفیر و تفتیش دست زدند. محکمه‌های تفتیش عقاید، میدان فعالیت بعضی از راهبان شد. هر سخن و عقیده‌ای که به منافع کلیسا زیان می‌زد، چوب تکفیر می‌خورد و گوینده آن به آتش و شکنجه محکوم می‌شد. در سال ۱۴۸۲، پاپ *سیکستوس چهارم*، راهب *دومینیکن* و الاهیدان مشهور *توماس دوتورکمادا* (۱۴۲۰ـ۱۴۹۸) را در رأس دادگاه تفتیش عقاید اسپانیا قرار داد. به آتش سپردن بیش از ۲۰۰۰ نفر و محکوم کردن هزاران نفر به زندان، شکنجه و مصادره اموال، از جمله مجازات‌هایی است که به او نسبت می‌دهند. فساد اخلاق در میان جوامع رهبانی، تا آنجا گسترش یافته بود که راهبی از فرقه *دومینیکن*‌ها به نام *جان برومیار*،[۶۰] درباره هم‌مسلکان خویش می‌گوید: «آنان که بایستی بینوایان و فقرا را پدر باشند... بر غذاهای لذیذ حریص شده‌اند و از خواب نوشین تلذذ می‌جویند... همه‌شان در شکمبارگی و باده‌خواری غرق شده‌اند.»[۶۱]

یوهانس تریتمیوس (۱۴۶۲ـ۱۵۱۶)، رئیس دیر شپونهایم[۶۲] نیز گروهی از راهبان را چنین توصیف می‌کند:

> **آنان به میثاق‌های سه‌گانه رهبانی... چندان بی‌اعتنایی می‌کنند که گویی هرگز برای حفظ آنها سوگند نخورده‌اند... تمام روز را به زشت‌گویی و یاوه‌سرایی می‌گذرانند و همه وقتشان را وقف بازی و شکمبارگی کرده‌اند... با تصرف علنی، املاک خصوصی مردم... هریک در خانه شخصی خود به سر می‌برند... از خداوند ابدا نمی‌ترسند و به او محبتی ندارند. به زندگی پس از مرگ معتقد نیستند و شهوات جسمانی را بر نیازهای روحانی ترجیح می‌دهند. ... میثاق فقر را خوار می‌دارند. از عفت و پاکدامنی به دورند و اطاعت و فرمانبرداری را مسخره می‌کنند. ... دود گناهان و هرزگی‌های آنان همه جا را فرا گرفته است.[۶۳]**

گی‌ژونو[۶۴] مشاور پاپ، که برای اصلاح صومعه‌های بندیکتی به فرانسه رفته بود، چنین گزارش داد:

> **بسیاری از راهبان قمار می‌بازند. لب به لعن و نفرین می‌آلایند. در قهوه‌خانه‌ها می‌لولند. قداره می‌بندند. مال می‌اندوزند. زنا می‌کنند. چون باده‌خواران عیاش زندگی می‌گذرانند و**

آن‌قدر در فکر دنیا فرو رفته‌اند که کلمه «دنیاپرست»، دنیادوستی آنان را نمی‌رساند. اگر من بخواهم همه آنچه را که با چشم دیده‌ام، بیان کنم، سخن سخت به درازا خواهد کشید.[٦٥]

گیبون دربارهٔ عهد فقر و فرمانبرداری و تجرد راهبان می‌گوید: «در جایی اعتراف یک پیر دیر بندیکتی را چنین شنیده یا خوانده‌ام: عهد فقر من سالی صد هزار کرون برایم درآمد داشته، و عهد اطاعت مرا به مرتبه امیری فرمانروا رسانده است. نتیجه عهد تجرد او را من فراموش کرده‌ام.»[٦٦]

سخن پیرامون لغزش‌های راهبان را با کلام *برتراند راسل* به پایان می‌بریم: «مال و منالی که از محل صدقات مؤمنین به دست گروه‌های رهبانی و روحانیان می‌رسید، آنان را فاسد می‌ساخت. لکن هر بار که فساد به حد شیاع می‌رسید، مصلحین به اصلاح آن برمی‌خاستند و اخلاق در آن جماعت جانی تازه می‌گرفت.»[٦٧]

عرفان، رهبانیت و اصلاحات

برخورد پروتستان‌ها با رهبانیت برخوردی احتیاط‌آمیز است. برخی از آنان از رهبانیت خشنود نیستند و تصور می‌کنند که رهبانیت می‌تواند گونه‌ای شانه‌خالی کردن از زیر بار مسئولیت‌های زندگی مسیحی در اجتماع باشد. متفکرانی مانند *راینهولد نیبور*[٦٨] (م. ۱۹۷۱)، رهبانیت را انحراف از رسالت انجیلی می‌دانند. در برابر گروه نخست، کسانی مانند *نیکلای بردیایف*،[٦٩] (۱۸۷٤ـ۱۹٤۸) تجربه رهبانیت را نه تنها ناپسند نمی‌دانند، بلکه آن را جوهر مسیحیت می‌شمارند و بر آن مهر تأیید می‌زنند.

صوفیانی مانند *جاکوب بومه*[٧٠] (م. ١٦٢٤)، از کلیسای لوتری مدعی شد که دارای معرفت صوفیانه‌ای است که مستقیماً از تجربه الاهی سرچشمه می‌گیرد. به عبارت دیگر، هرچه می‌نویسد و بیان می‌کند، از نوری الاهی برمی‌خیزد که بر او افاضه می‌شود. علاوه بر این، کسانی به نام *آرامشیان* (پیروان آرامش روحی)، توسل به هر کوشش بشری را منع کردند و معتقد شدند بر مؤمن فرض است که در صبر و انتظار بماند و بگذارد که خدا خود عمل کند. برخی از پیروان این طریقت «انجمن دوستان»[٧١] تشکیل دادند و به «فرِنْدز»[٧٢] یا «کویکِرها» معروف شدند.

حرکت پروتستانی دیگری به نام «پارسایی»[٧٣] در قرن هفدهم درون کلیسای لوتری آلمان پدید آمد. اعضای این حرکت احساس می‌کردند که کلیسای آنان، در شرح عقائد و

گسترش امور مربوط به ایمان، به اندازه‌ای برای عقل اهمیت قائل شده که اعمال دینی تقریباً از ایمان زنده و فعال تهی گردیده است. بر این اساس، افراد یادشده جلسات پرهیزکارانه چندی برای دعا و قرائت کتاب مقدس بر پا کردند و برخورداری همه مسیحیان از امتیاز کشیشی را مورد تأکید قرار دادند.

در قرن هجدهم، حرکتی مشابه حرکت پارسایی، به نام «مِتُدیسم»، در انگلستان به رهبری *جان وزلی*[۷۴] (م. ۱۷۸۸) پدید آمد. وی در سال ۱۷۳۸ تصمیم گرفت عمر خود را برای برانگیختن «دیانت عملی» و برای آنکه به کمک و فیض الاهی، حیات خدا را در نفوس بشر منتشر کرده، صیانت نمود. و رشد دهد، وقف کند. این حرکت، به عنوان کلیسای «متدیست» شناخته می‌شود.

در قرن نوزدهم، کسانی در ایالات متحده آمریکا در مقابل تعمید با آب، معتقد به تعمید در روح‌القدس شدند. آنان بر اموری از قبیل: سخن گفتن به زبان‌های گوناگون، پیش‌گویی، شفادادن بیماران و بیرون کردن دیوها تأکید ورزیدند. شعائر این گروه، که پنطیکاستال[۷۵] نامیده شدند، بسیار ساده و طبیعی و توأم با پرهیزکاری فراوان بود.

زنده شدن عرفان در برخی مناطق، به ویژه اسپانیا نیز یکی از نتایج اصلاح کاتولیکی بود. قدیسانی همچون *ایگناتیوس لویولا* (م. ۱۵۵۶)، *ترزای اَویلی*[۷۶] (م. ۱۵۸۲) و *یوحنّای صلیب*[۷۷] (م. ۱۵۹۱)، برای اصلاح در کلیسای کاتولیک تلاش می‌کردند. نوشته‌های عرفانی آنان از مهم‌ترین آثاری است که سنت مسیحی در این زمینه می‌شناسد.

عارفان و راهبان نام‌آور

هرچند همه مسیحیان به رهبانیت روی نیاوردند، اما بسیاری از آنان بر این باورند که عرفان بخشی از زندگی هر مسیحی حقیقی است. سرمشق مسیحیان در پارسایی همواره زندگی و سخنان حضرت عیسی﵇ بوده است. عرفان آن حضرت، در بخشی از موعظه روی کوه دیده می‌شود و لزوم عمل به تورات در آن قید شده است.[۷۸] مسیحیان برای زندگی عارفانه، به انجیل یوحنا نیز استناد می‌کنند.

بزرگان آنان را در زمره قدیسان قرار داده، نوشته‌های آنان را مطالعه می‌کنند و شیوه زندگی ایشان را الگوی خود قرار می‌دهند. تاریخ مسیحیت، عارفان و راهبان فراوانی داشته است.

آنتونی

آنتونی[۷۹] (۲۵۱ـ۳۵٦) در یک خانواده مسیحی ثروتمند به دنیا آمد. یک روز هنگامی که او پا به کلیسا گذاشت، سخن عیسیﷺ خطاب به مرد ثروتمند خوانده می‌شد: «اگر بخواهی کامل شوی، رفته، مایملک خود را بفروش و به فقرا بده که در آسمان گنجی خواهی داشت و آمده، مرا متابعت نما.»[۸۰]

آنتونی بی‌درنگ کلیسا را ترک کرد و همه اموال و املاک خود را به نیازمندان داد. اندکی از آن را برای خواهرش نگه داشت. دیگر بار، هنگامی که شنید عیسیﷺ در انجیل می‌گوید: «در اندیشه فردا مباشید»،[۸۱] از کلیسا خارج شد و آن اندک را نیز به نیازمندان داد.

وی از پیشگامان رهبانیت انفرادی در مصر بود. مدتی پس از وی، زندگی‌نامه او در اثری به نام ***زندگی آنتونی*** به نگارش درآمد.

پاکومیوس

پاکومیوس[۸۲] (۲۹۲ـ۳٤٦) در اسنای مصر، در خانواده‌ای بت‌پرست به دنیا آمد. بیش از بیست سال داشت که مسیحی شد. *پاکومیوس* نخستین کسی بود که برای سازماندهی زندگی رهبانی گروهی، آیین‌نامه‌ای به شدت انضباطی تنظیم کرد. دسته‌جمعی غذا خوردن راهبان از تعالیم اوست. *پاکومیوس*، نُه دیر بنا کرد که در هریک از آنها، صد راهب مشغول عبادت بودند. این راهبان، با اهدافی مشترک و به صورت جمعی زندگی می‌کردند و با دسترنج خود زندگی را می‌گذراندند. گروه آنان تا قرن یازدهم به حیات خود ادامه داد.

باسیل

باسیل (۳۲۹ـ۳۷۹)، یکی از اسقفان کلیسا بود که معیارهای رهبانیت را در آیین‌نامه‌ای گرد آورد.[۸۳] راهبان کلیساهای شرقی، هنوز از این آیین‌نامه پیروی می‌کنند. *باسیل* در آیین‌نامه خود دربارهٔ حیات انفرادی و حیات جمعی، در زندگی رهبانی بحث کرده است. او شیوه دوم را ترجیح می‌دهد و می‌گوید: «مهم‌ترین خطر زندگی انفرادی خودخواهی است؛ زیرا فردی که کسی را ندارد تا کارهای او را بیازماید، به آسانی معتقد می‌شود که وی به طور کامل احکام را انجام داده است. مثلاً، انسان چگونه می‌تواند تواضع خود را ظاهر سازد، اگر کسی یافت نشود که در برابر او تواضع کند؟»[۸٤]

دیرهای باسیلی در همه مناطق بیابانی سوریه، شمال جزیرةالعرب و مناطق کم‌جمعیت آناتولی و یونان پراکنده بودند. در این دیرها، مسافرانی که در بیابان راه گم کرده یا برای فرار از ظلم و ستم و رهایی از مشکلات به آنجا پناه می‌آوردند، پذیرایی می‌شدند.

جروم

جروم (هیرونوموس) (۳۴۰ـ۴۲۰) در ایتالیا به دنیا آمد. در رم تحصیل کرد. وی در نوزده‌سالگی تعمید گرفت. پس از مدتی، زندگی زاهدانه را برگزید. در شیوه زندگی زاهدانه جروم، که «طریقه کمال» نامیده می‌شد، لازم نبود کسی به صحرا برود. کسب فضایل، انکار خویشتن، تجرد اختیاری و فقر در شهر محل اقامت و حتی در خانه نیز ممکن بود. جروم، تجرد و باکرگی را، که از تعهدهای مشترک رهبانیت بود، این‌گونه می‌ستود: «من زناشویی را می‌ستایم؛ زیرا از آن مجردانی به وجود می‌آیند.»[۸۵]

او در نامه‌ای خطاب به یک راهبه می‌نویسد: «از شرابْ مانند زهر پرهیز کن... اندرونِ خالی از طعام و جگرِ سوخته برای حفظ عفت ضروری است... همنشینان تو زنانی باشند که از روزه رنگشان پریده و جسمشان تکیده است. کمتر از خانه بیرون برو... اموالت را رد کن؛ آنها دیگر مال تو نیستند.»[۸۶]

جروم پس از رسیدن به مقام کشیشی به دبیری *پاپ داماسوس* (۳۶۶–۳۸۴) انتخاب شد. وی در دربار پاپ همچنان زاهدانه زندگی می‌کرد و لباس راهبان را می‌پوشید. جروم از اینکه می‌دید برخی از مسیحیان با تظاهر به زهد و ریاضت، تلاش می‌کنند هرزگی‌های خود را بپوشانند، خشمگین می‌شد. وی ازدواج کشیشان را محکوم می‌کرد و از لزوم تجرد آنان سخن می‌گفت. پس از مرگ *پاپ داماسوس*، جروم شغل دبیری پاپ را از دست داد. او در بیت‌لحم صومعه‌ای ساخت و سی و چهار سال پایانی عمر خود را در آنجا زیست.

بندیکت

قدیم‌ترین تحقیق درباره زندگی *بندیکت*[۸۷] (ح.۴۸۰ـ۵۴۳)، کتاب ***گفت‌وگوها***[۸۸] اثر *پاپ گریگوری کبیر* (۵۹۰–۶۰۴) است که با هدف تهذیب اخلاق نوشته شده است. این اثر، خالی از افسانه نیست. رهبانیت و دستگاه پاپ نفوذ عمیق خود را مدیون *بندیکت* و *گریگوری* هستند. *بندیکت* در جوانی با پناه بردن به غاری، دست از همه چیز زندگی

کشید. آوازه پارسایی وی دیرنشینانی را بر آن داشت که از وی بخواهند اداره دیرشان را بر عهده گیرد. او پاسخ مثبت داد. اما آنان تحمل ریاضت‌ها و سخت‌گیری‌های شدید وی را نداشتند. *بندیکت* به غاری که به آن پناه برده بود، بازگشت. تا سال ۵۲۰ دوازده دیر کوچک، هر کدام با دوازده راهب در اطراف غار وی بر پا شد. *بندیکت*، پس از خراب کردن معبد *آپولو* بر تپه مونت کاسینو[۸۹] در رم، صومعه‌ای به جای آن ساخت که محل اصلی رهبانیت بندیکتی شد.

دومینیک

دومینیک[۹۰] (۱۱۷۰ـ۱۲۲۱)، بنیان‌گذار نظام رهبانی واعظان سائل است که معمولاً آنان را دومینیکن می‌نامند. *دومینیک* در یکی از توابع کاستیل اسپانیا و در خانواده‌ای معمولی به دنیا آمد. وی به گشاده‌دستی معروف بود. در یک قحطی، دارایی خود را داد و حتی کتاب‌های گران‌بهایش را برای کمک به نیازمندان فروخت. *دومینیک* نظام رهبانی خود را بر پایه آموزش بهتر و تشکل بیشتر قرار داد. وی برای مبارزه با بدعت‌های رایج، شیوهٔ موعظه، تعلیم و ساده‌زیستی را از زندگی زاهدانه و فقیرانه رسولان عیسیؑ برگزید.

فرانسیس

فرانسیس (۱۱۸۲ـ۱۲۲٦)، در اسیزی[۹۱] ایتالیا و در خانواده‌ای مرفه به دنیا آمد. وی با ترک خانواده‌اش زندگی خود را وقف امور معنوی کرد. *فرانسیس* فقر را فضیلتی آسمانی می‌دانست که با آن می‌توان امور زودگذر دنیوی را زیر پا گذاشت و موانع را از سر راه برداشت و خود را به خدای ابدی پیوند داد. وی می‌خواست ظاهر و باطن زندگی‌اش یکسان باشد. وی فروتنی کامل و محبت فراگیر را دو ستون زندگی خود قرار داد و برای دانش‌های غیردینی ارزشی قایل نبود. نیایش‌هایی از *فرانسیس* به یادگار مانده است.

فرانسیس با چهل روز نیایش و روزه‌داری، از خدا خواست بهترین راه خشنودی خود را به وی نشان دهد. وی می‌پنداشت که در ۲۵ سالگی مسیح را در یک رؤیا دیده و از سوی او مأمور «بازسازی کلیسای فروپاشیده» شده است.[۹۲] *فرانسیس* در حدود چهل سالگی از رهبری فرقه فرانسیسکن‌ها کناره‌گیری کرد و مانند راهبی معمولی به گوشهٔ عبادت خزید. وی در چهل و پنج سالگی، در حالی که حدود ۵۰۰۰ پیرو داشت، چشم از

جهان فرو بست. دو سال بعد، کلیسا وی را قدیس اعلام کرد. چهارم اکتبر روز بزرگداشت *فرانسیس اسیزی* است.

برتولد و آلبرت ورسلی

جنگجویی صلیبی در سال ۱۱۵٤ به نام *برتولد*[۹۳] از فرانسه، نظام رهبانی کرملی را با عنوان «بانوی ما از کوه کرمل»[۹٤] بنیان‌گذاری کرد. آیین‌نامه و دستورالعمل این گروه را *پاتریارک* کاتولیکی اورشلیم *آلبرت ورسلی*[۹٥] به شکل یک نامه نوشت. در سال ۱۲۲٦ *پاپ هونوریوس* سوم این آیین‌نامه را تأیید کرد.

ایگناتیوس لویولا

ایگناتیوس (۱٤۹۱ـ۱۵٥٦)، در قلعه لویولا در ناحیه باسک اسپانیا، در خانواده‌ای سرشناس زاده شد. وی با امور درباری و سپاهی‌گری سر و کار پیدا کرد و دوران جوانی او از بی‌بندوباری و خشونت خالی نبود. *ایگناتیوس* در نبرد با فرانسوی‌ها مجروح شد. همین امر زندگی وی را تغییر داد. وی پس از مطالعه زندگی مسیح و قدیسان، با خدای خویش عهد بست عمر خود را در تجرد و فقر سپری کند. *ایگناتیوس* جنگ مسیحیت با اسلام را شریف‌ترین جنگ تاریخ می‌پنداشت.[۹٦] *ایگناتیوس* از توجهی که زمانی به حفظ ظاهر خود داشت، پشیمان شد. از آن پس، پاکیزگی موی سر، گرفتن ناخن، شست‌وشوی سر و صورت و استحمام را ترک کرد. وی غذای خود را از راه گدایی به دست می‌آورد، گوشت نمی‌خورد، روزه می‌گرفت و روزی سه بار خود را تازیانه می‌زد.

موضوع اساسی و محوری در حیات روحانی *ایگناتیوس*، خلوت‌نشینی بود که آن را به عنوان یک برنامه ارائه داد. خلوت‌نشین در طول یک ماه، مراحل چهارگانه‌ای را انجام می‌-دهد. هر مرحله حدود یک هفته طول می‌کشد:

۱. تأمل پیرامون واقعیت گناه و جهنم و اعتراف به گناهان خود؛
۲. تفکر درباره زندگی عیسی مسیحؑ و ملکوت وی؛
۳. تدبر پیرامون رنج‌ها و مصائب مسیحؑ هنگام دستگیری و مصلوب شدن؛
٤. تعمق درباره رستاخیز عیسی مسیح از مردگان.

تجربه‌های خلوت‌نشینی، همراه قوانینی برای تفکر در رسالهٔ ریاضت‌های روحی،[۹۷] تألیف *ایگناتیوس* آمده است. در بند سیزدهم از قوانین هجده‌گانه آن چنین می‌خوانیم:

اگر می‌خواهیم مطمئن شویم که در هر چیز بر حق هستیم، باید برای پذیرفتن این اصل همیشه آماده باشیم: من باور خواهم کرد رنگ سفیدی که می‌بینم، سیاه است، هرگاه کلیسای سلسله مراتبی آن را چنین تعریف کند...؛ زیرا همان روح و خداوند که ده فرمان را به ما داد، کلیسای مادر مقدسِ ما را راهنمایی و بر آن حکومت می‌کند.

پاپ گریگوری پانزدهم (۱٦۲۱–۱٦۲۳)، وی را قدیس اعلام کرد. راهبان *ژزوئیت*[۹۸] او را به عنوان حامی گوشه‌نشینان گرامی می‌دارند و یادبودش را در ۳۱ ژوئیه برگزار می‌کنند.

وَنسان دوپل

بنیان‌گذار نظام رهبانی و جماعت تبلیغی، لازاری، کشیش فرانسوی *ونسان دوپل*[۹۹] (۱۵۸۱ـ۱٦٦۰) است. گفته می‌شود او را در سال ۱٦۰٦ ربودند و در تونس به بردگی فروختند. وی پس از چند ماه فرار کرد و به فرانسه بازگشت. *ونسان* بیست سال از عمر خود را به عنوان کشیش بخش و مسئول امور دینی یک خانواده اشرافی سپری کرد. وی در سال ۱٦۱۷ نخستین انجمن خیریه خود را با کمک زنان ثروتمندی که برای کمک به بیماران و بینوایان می‌کوشیدند، در نزدیکی لیون تأسیس کرد. در سال ۱٦۲۲، از سوی اسقف اعظم فرانسه، مأمور عالی‌رتبه صومعه‌های پاریسی نظام رهبانی دیدار مریم مقدس شد. *ونسان* در سال ۱٦۳۲، یک گروه تبلیغی برای موعظه روستائیان کشاورز پدید آورد.

ترزای اویلی

ترزا (۱۵۱۵–۱۵۸۲)، در اویلای اسپانیا دیده به جهان گشود. هنگامی که دختری نوجوان بود، پدرش هر شب بخشی از زندگی قدیسان را برای او می‌خواند. *ترزا* بیست سال داشت که به صومعه کرملی‌ها پیوست. بیست و هشت سال در آنجا ماند.

ترزا تجارب عرفانی زندگی خود را به نگارش درآورد. «راه کمال»[۱۰۰] و «قلعه درونی»،[۱۰۱] با موضوع دعا و پارسایی عرفانی از آثار اوست. «قلعه درونی» تصویری از روان انسان است که در آن هفت خانه وجود دارد و در مرکز آن مسیحﷺ قرار گرفته است. هدف پشت سر نهادن هفت خانه و رسیدن به خداست که فرد در هفت مرحله آن را می‌پیماید:

۱. دروازه دعا راه ورود به قلعه است. با دعا و انجام کارهای نیک انسان به بیرونی‌ترین خانه راه می‌یابد؛

۲. خانه دوم برای کسانی است که در دعا جدیت و مداومت دارند و با گناه مبارزه می‌کنند؛

۳. خودداری از هر گناه، اگرچه کوچک باشد، انسان را وارد سومین خانه می‌کند؛
٤. این مرحله با «دعای افاضه‌شده»، که فیضی الاهی است و نفس آن را می‌پذیرد، آغاز می‌شود؛
۵. در این مرحله، همه وظایف بر خدا تمرکز می‌یابند و «دعای اتحاد بسیط» آغاز می‌گردد؛
٦. آغاز این مرحله با «دعای اتحاد در انجذاب» است که اغلب با مکاشفه همراه می‌شود؛
۷. در مرحله نهایی، همه پدیده‌ها از بین می‌روند و تنها ازدواج روحانی باقی می‌ماند.

ترزا دربارهٔ معرفت نفس می‌نویسد:

> **خودشناسی چنان مهم است که من در این‌باره هرگز نمی‌خواهم هیچ‌گونه سستی روا دارید، هر قدر هم به آسمان‌ها بالا رفته باشید. تا موقعی که ما روی این زمین هستیم، برای ما چیزی مهم‌تر از تواضع نیست. بنابراین، تکرار می‌کنم که خوب است، واقعاً بسیار خوب است، بکوشیم ابتدا به جای پرواز به اتاق‌های دیگر، به اتاقی وارد شویم که در آن به خودشناسی پرداخته می‌شود. راه راست این است. و اگر ما بتوانیم در مسیری ایمن و هموار سفر کنیم، چرا برای پرواز بال بخواهیم؟ بلکه بیایید بکوشیم تا در خودشناسی بیشتر پیشرفت کنیم؛ زیرا به عقیدهٔ من، اگر برای شناخت خدا نکوشیم، هرگز به طور کامل خود را نخواهیم شناخت. با خیره شدن در شکوه او، بی‌مقداری خود را لمس می‌کنیم. با نگریستن به پاکی او، آلودگی خود را خواهیم دید؛ با اندیشیدن در فروتنی او، خواهیم دید چقدر از فروتنی دور هستیم... .**[۱۰۲]

ترزای اویلی مشهورترین گروه رهبانی کرملی‌های پابرهنه را در قرن شانزدهم به وجود آورد. *ترزا* صومعه‌ای ترتیب داد که در آن آیین‌نامه نخستین کرملی‌ها اجرا می‌شد. مقام‌های کلیسا و رهبانیت کرملی، در ابتدا با *ترزا* مخالفت کردند. *ترزا* اجازه تأسیس صومعه‌های اصلاح‌شده کرملی را برای مردان نیز به دست آورد. این صومعه‌ها به زودی در سراسر اسپانیا و سرانجام، در جاهای مختلف جهان گسترش یافت. پاپ در سال ١٦١٤ *ترزا* را قدیسه اعلام کرد. هشت سال بعد به عنوان قدیسه حامی اسپانیا معرفی شد.

یوحنّای صلیب

یوحنّای صلیب (۱۵٤۲–۱۵۹۱)، در فونتیوروس[۱۰۳] اسپانیا به دنیا آمد. او در بیست و یک‌سالگی به فرقه کرملی وارد. پس از چهار سال به کشیشی منصوب شد. کرملی‌های پاپوش‌دار، که با یوحنا مخالف بودند، نه ماه او را در صومعه‌ای زندانی کردند. اشعار یوحنا

مورد استقبال قرار گرفت و هسته میراث عرفانی او را تشکیل داد. وی پس از گریختن از زندان، برای یک دوره دوازده‌ساله مدیریت داخلی نظام رهبانی اصلاح‌شده کرملی‌های پابرهنه را عهده‌دار شد.

یوحنّای صلیب خدای متعال را برتر از آن می‌دانست که به گونه‌ای ادراک یا حس یا تخیل شود. بر این باور بود که معرفت خدا تنها از طریق محبت خالص امکان‌پذیر است. مهم‌ترین آثار وی را صعود به کوه کرمل، سرود معنوی، شب ظلمانی (شعر) و شعله زنده عشق (شعر) شمرده‌اند. *یوحنّای صلیب* در چهل و نه سالگی درگذشت. وی در ۱٦٧٥ مبارک و در ۱٧٢٦ قدیس اعلام شد.

عرفان و نظام‌های رهبانی

نظام‌های رهبانی در تاریخ مسیحیت همواره بر عرفان عملی تأکید کرده‌اند. این نظام‌ها را می‌توان با سلسله‌های تصوف در جهان اسلام مقایسه کرد. برخی از مهم‌ترین نظام‌های رهبانی بدین شرح است:

بندیکتین‌ها

بندیکتین‌ها راهبان و راهبه‌هایی هستند که از آیین‌نامه *بندیکت*[١٠٤] پیروی می‌کنند. آیین‌نامه *بندیکت*، بر «اطاعت قلبی» تکیه می‌کند و راهب را کسی می‌داند که کاملاً مطیع مسیح باشد و از رئیس دیر و قانون حاکم بر آن پیروی کند. از آنجا که این آیین‌نامه از میانه‌روی برخوردار بود، بسیاری از دیرهای دیگر نیز آن را پذیرفتند. این اثر یک مقدمه و ۷۳ فصل دارد.[١٠٥]

رهبانیت بندیکتی، یک نظام رهبانی متمرکز و متشکل نیست. دیرهای بندیکتی، جوامع مستقلی هستند که تنها پیروی از آیین‌نامه بندیکت آنها را به هم پیوند می‌دهد. نظام بندیکتی، سنت‌های رهبانی قدیم را با روح نظامی‌گری رومی جمع کرد. این نظام، اعضای خود را به اقامت در یک مکان، به اطاعت از رئیس صومعه،[١٠٦] و به نفی دارایی‌ها و امتناع از ازدواج ملزم می‌کند. یکی از شعارهای رهبانیت بندیکتی، عبارت «دعا کن و کار کن» است. راهبان برای زندگی روزانه، برنامه‌ای با محوریت قرائت مزامیر دارند.[١٠٧]

راهبان اغلب به کارهای دستی اشتغال داشتند. آنان در آغاز کشاورزی می‌کردند. اما در قرون وسطا بیشتر به نسخه‌برداری از دست‌نوشته‌ها پرداختند. با ضعف امپراتوری روم، راهبان دیرهای بندیکتی مسئولیت حفظ علوم، ادبیات و معارف فلسفی و الاهی را بر عهده

گرفتند. با این عمل، بسیاری از شهرهای بـزرگ اروپـا در کنـار دیرهـای بنـدیکتی تأسـیس شدند و شمار بزرگی از مراکز علمی مهم، کار خود را از مدارس رهبانی آغاز کردند.

پاپ *گریگوری کبیر* (۵۹۰–۶۰۴)، با تشویق به رهبانیت، *بندیکت* را به عنوان پدر نمونه راهبان معرفی کرد. او در کتاب ***قاعده شبانی*** نوشت: «فرمـان دادن از بـالاترین مقـام آن‌گـاه نیکوست که انسان بیش از آنکه در صدد تسلط بر برادران خود باشـد، در صـدد تسـلط بـر رذائل خود باشد.»[۱۰۸]

غیرت تبلیغی راهبان و حمایت پاپ از آنان، سـبب گسـترش رهبانیـت بنـدیکتی شـد. حدود هفت قرن این نظام رهبانی دارای بیشترین نفوذ و اهمیت در رهبانیت کاتولیک بود.

سیسترسین‌ها

عنوان سیسترسین،[۱۰۹] از سیسترسیوم،[۱۱۰] نام قدیمی شهر سیتو[۱۱۱] در فرانسه می‌آید. این نظام رهبانی، در اواخر قرن یازدهم به وسیلهٔ *قدیس روبر*[۱۱۲] بـه وجـود آمـد. وی ریاسـت چنـد صومعه بندیکتی را بر عهده داشت.

سیسترسین، یک نظام اصلاحی رهبانی است که با هدف رعایت کامل آیین‌نامه *بندیکت* پدید آمد. در میان پیروان این جمعیت جدید، اصول بندیکتین‌ها، با همان شدتی که در آغاز داشت، دوباره رواج یافت. فقر مطلق ضروری بود. از خوردن هر نـوع گوشـتی خـودداری می‌شد. سرودن شعر ممنوع بود و علم‌آموزی تشویق نمی‌شـد. پیـروان ایـن گـروه، مکلـف بودند از پوشیدن لباس‌های مجلل، استفاده از ظروف گرانبها و حضور در مکان‌های لـوکس خودداری کنند. راهبان این نظام، موظف بودند با کارهای دستی و باغبانی دیـر را از دنیـای خارج از آن بی‌نیاز کنند تا نیازی به خروج آنان از دیر نباشد.

قدیس برنارد[۱۱۳] (۱۰۹۱ـ۱۱۵۳)، دومین مؤسس این نظام به حساب مـی‌آیـد. *برنـارد* در بیست و دو سالگی به سیسترسین‌ها پیوست. او صومعه‌ای را احـداث کـرد کـه بنـای آن از چوب بود. جای خواب هر فرد جعبه‌ای چوبی بود که آن را با برگ درختان مفـروش کـرده بودند. کف دیر از خاک پوشیده و پنجره‌هـای آن در نهایـت، بـه بزرگـی سـر انسـان بـود. خوراک این راهبان از رستنی‌ها بود. در سفره آنان، نان گندم و ادویه دیده نمی‌شد. صـومعه مجاز به خرید ملک نبود، ولی می‌توانست صاحب چیزی باشد که کسی به دیر ببخشد.

برنارد آموزه‌های خود را در کتاب کوچک ***محبت خدا***[۱۱۴] ثبـت کـرد. کتـاب ***سـرودهای***

روحانی[۱۱۵] مجموعه ۸۶ موعظه اوست. *برنارد* با انتقاد از استادان و شاگردان مدارس پاریس می‌گفت: «شما چندان که در جنگل‌ها خواهید یافت، در کتاب‌ها نخواهید یافت. درخت و سنگ، بیش از هر استادی شما را خواهد آموخت.»[۱۱۶]

وی به برخی *دیرها*، که هزینه‌های فراوانی را صرف معماری و تزیین کلیساهای خود می‌کردند، انتقاد داشت. وی هیچ‌گاه حاضر نشد مقامی بالاتر از ریاست صومعه را بپذیرد، ولی اشخاصی را به مقام پاپی می‌رساند یا از آن مقام عزل می‌کرد. *برنارد* مدت سی‌وهشت سال، در حجره کوچکی که دارای بستری از کاه بود، زندگی کرد. وی از یک‌سو، در گسترش صومعه‌های سیسترسین و از سوی دیگر، در شعله‌ور ساختن دومین جنگ صلیبی، که به شکست مسیحیان انجامید، نقشی بسزا داشت.

تراپیست‌ها

در قرن هفدهم برای اصلاح رهبانیت سیسترسین در فرانسه، نهضتی به وجود آمد که راهبان و راهبه‌های آن نظام رهبانی را به ترتیب، تراپیست و تراپیستین[۱۱۷] نامیدند. زندگی روزانه این راهبان، نماز و دعا، مطالعه و کارهای دستی است. آنان در سکوت مطلق غذا می‌خورند و کار و استراحت می‌کنند. تراپیست‌ها گیاه‌خوارند و از خوردن گوشت، ماهی و تخم مرغ خودداری می‌کنند.

انقلاب فرانسه سبب شد که تراپیست‌ها آن کشور را ترک کنند. به سوئیس و آلمان بروند. آنان در اوائل قرن نوزدهم به فرانسه بازگشتند و در اواخر آن قرن، به عنوان یک نظام رهبانی مستقل مطرح شدند. از قرن بیستم، آنان را سیسترسین‌های اصلاح‌شده یا سخت‌گیر خواندند. پس از شورای واتیکانی دوم برخی از صومعه‌های تراپیست اجازه یافتند انضباط خود را تخفیف دهند. در اوائل دهه ۱۹۸۰ بیش از ۶۰ صومعه تراپیست، با حدود ۳۰۰۰ راهب در سراسر جهان وجود داشت. بزرگ‌ترین صومعه آنان در ایالت کنتاکی آمریکا است.

دومینیکن‌ها

بنیانگذار نظام رهبانی «واعظان سائل» دومینیک است که معمولاً آنان را «دومینیکن» می‌نامند. دومینیک مرکز کار خود را شهر رم قرار داد. برخی از شاگردانش را برای گسترش نظام رهبانی خویش به فرانسه و اسپانیا فرستاد. دومینیکن‌ها دو سال پس از تأسیس

نظامشان، مورد تأیید *پاپ هونوریوس* سوم (۱۲۱٦–۱۲۲۷) قرار گرفتند. آنـان در انگلسـتان به سبب سیاهی لباسشان، به راهبان سیاه شهرت یافتند. نظـام رهبـانی دومینـیکن، در پایـان قرن سیزدهم پنجاه صومعه در انگلستان و خانه‌هایی در اسکاتلند، ایرلند، ایتالیا، بـوهمی،[۱۱۸] روسیه، یونان، و گرینلند داشت.

دومینیک یک سال پیش از مرگ خود، گروه شبه‌نظامیان عیسی مسیح[۱۱۹] را تأسیس کرد و از اعضای آن برای دفاع از کلیسا با جان و مال پیمان گرفت. «خواهران تواب پیرو قدیس دومینیک»[۱۲۰] بانوانی بودند که در خانهٔ خود با پیـروی از دسـتورالعملی دینـی بـا پارسـایی زندگی می‌کردند.

بعضی از پاپ‌ها، برای تعقیب و مجازات بـدعت‌گـذاران از راهبـان مسـیحی، بـه ویـژه دومینیکن‌ها استفاده می‌کردند؛ زیرا عموم آن راهبان زندگی بی‌پیرایه و ساده‌ای داشتند و در اخلاقیات سختگیر بودند. پاپ یکی از دومینیکن‌ها را به نـام *تومـاس* بـه ریاسـت دسـتگاه تفتیش عقاید سراسر اسپانیا گماشت. *توماس* بسیاری از تبرئه‌شدگان را دوبـاره بـه محاکمـه فرا خواند.[۱۲۱] *دومینیکن* دیگری بـه نـام *روبـر* در یـک روز، حکـم سـوزاندن ۱۸۰ زنـدانی بدعتگذار را صادر کرد.[۱۲۲] بیشترین آثار مکتـوب دومینـیکن‌هـا در الاهیـات و فلسـفه بـود. متألهان برجسته و مهمی *مانند توماس آکوئیناس و آلبـرت کبیـر* از دومینـیکن‌هـا بـوده‌انـد. تاکنون چهار پاپ و بیش از شصت کاردینال به نظام رهبانی دومینیکن تعلق داشته‌اند.

دومینیکن‌های آلمان، به پیشگامی عارف مشهور *مایستر اکهارت*،[۱۲۳] برنامه‌ای بدین شرح برای خود طراحی کردند: تسلیم شدن کامل به مشیت الاهـی؛ روی گردانـدن از خویشـتن؛ ترک همه تصورات حسی (حتی تصور خود مسیح).

آنان هدف از سلوک عرفانی را اتحاد خود با خدا قرار دادند، به گونـه‌ای کـه امـور دنیـا نتواند بین آنان با خدا فاصله ایجاد کند. این شـیوه بـه فنـای ذات و سـرانجام، بـه گـرایش حلولی دعوت می‌کند.[۱۲٤]

دومینیکن‌ها در اوائل قرن نوزدهم، نظام رهبانی خود را به ایـالات متحـده بردنـد. آنـان نقش عمده‌ای در گسترش مسیحیت در آمریکای جنوبی داشتند. تبلیغ به وسیله گـروه‌هـای میسیونری، هنوز هم یکی از کارهای مهم دومینیکن‌هاست. نخسـتین فـردی کـه از نیمکـره غربی تقدیس شد، یک راهبه دومینیکن اهل پرو بود که *پاپ کلمنـت* دهـم (۱٦۷۰–۱٦۷٦) او را قدیسه اعلام کرد.

امروزه، دوره رهبری این نظام رهبانی ۱۲ سال و مرکز آن کلیسای سانتا سابینا[۱۲۵] در رم است. رسالت رهبری این نظام رهبانی، امور فرهنگی، تربیتی و آموزشی است.

فرانسیسکن‌ها

فرانسیس اسیزی، با بنیان نهادن رهبانیت فرانسیسکن، خود و پیروانش را «نادمان شهر اسیزی» نامید. وی برای سلوک پیروان خود، قواعد ابتدایی[۱۲۶] را نگاشت. *فرانسیس* همراه دوازده تن از پیروان خود روانه رم شد تا تأیید پاپ را به دست آورد. *پاپ اینوسنت سوم* (۱۱۹۸–۱۲۱٦)، به آنان گفت: «به نظر من زندگی شما بی‌اندازه سخت است. من باید ملاحظه کسانی را بکنم که بعد از شما می‌آیند، مبادا شیوه زندگی شما از محدوده قدرت آنان خارج باشد.» سرانجام، با اصرار *فرانسیس*، پاپ آنان را به رسمیت شناخت.

فرانسیسکن‌ها حق هیچ‌گونه تملک، حتی یک کتاب دعا نداشتند. در فقر مطلق به سر می‌بردند. بعدها این پیمان سست شد. در نتیجه، بارها نهضت‌هایی برای بازگشت به فقر مطلق در میان این گروه به وجود آمد. راهبان مجبور بودند که سخت در مزارع کار کنند. تنها در حالت ضرورت مجبور به گدایی بودند. آنان وسط سر خود را می‌تراشیدند، جامه‌های قهوه‌ای بر تن می‌کردند و برای هدایت مردم پیاده به هر سو می‌رفتند. گروهی از آنان، با زندگی در صومعه مخالف بودند. آرمان فرانسیسکنی، سه نکته محوری داشت: فقر، تواضع و سادگی.[۱۲۷]

فرانسیسکن‌ها، گروه خود را «برادران کوچک‌تر»[۱۲۸] می‌خواندند؛ زیرا معتقد بودند که کوچک‌ترین غلامان درگاه مسیح هستند. آنان به خدمت یکدیگر قیام می‌کردند و به کارهای دستی می‌پرداختند. اما به تحصیل علوم روی خوش نشان نمی‌دادند و تعلیم و تعلم را موانعی بر سر راه سالک می‌دانستند. *فرانسیس* می‌گفت:

«آن برادران من که در پی کسب دانش روانند، در روز جزا خود را تهیدست خواهند دید. آدمی را فقط آن قدر دانش است که به آن عمل کند.»[۱۲۹]

گروهی از فرانسیسکن‌ها بدون آنکه خود را مکلف به رعایت همه قواعد راهبان کنند، در امور خیریه و کارهای دستی به راهبان فرانسیسکن کمک می‌کردند.

کرملی‌ها

نظام کرملی‌ها[۱۳۰] در قرن دوازدهم به وجود آمد. این نام بر راهبانی،که در کوه کرمل واقع در شمال فلسطین در نزدیکی بندر حیفا گوشه‌نشینی می‌کردند، اطلاق شده است. متألهان

این نظام رهبانی، به آبستنی حضرت مریم، بدون آلودگی[۱۳۱] او به گناه اصلی توجه خاصی داشتند. آیین‌نامه این گروه را *پاپ هونوریوس* سوم (۱۲۱۶–۱۲۲۷) تأیید کرد.

در قرن سیزدهم کرملی‌ها، تشکیلات خود را سازماندهی و اصلاح کردند. در نتیجه، آیین‌نامه آنان آسان‌تر و کاربردی‌تر شد. این اصلاحات، به تأیید *پاپ اینوسنت چهارم* (۱۲۴۳–۱۲۵٤) رسید. هنگامی که مسلمانان فلسطین را از صلیبی‌ها پس گرفتند، کرملی‌ها به قبرس، سیسیل، فرانسه و انگلستان کوچ کردند.

در طول قرن شانزدهم از نظام رهبانی کرملی دو شاخه مستقل به وجود آمد:

کرملی‌های پابرهنه:[۱۳۲] آنان برای ریاضت و ساده‌زیستی از پوشیدن کفش خودداری می‌کردند. هدف اصلی این نظام رهبانی تفکر، تبلیغ و الاهیات بود. *پاپ کلمنت هشتم* (۱۵۹۲–۱٦۰۵) نظام رهبانی کرملی‌های پابرهنه را تأیید کرد.

کرملی‌های پاپوش‌دار:[۱۳۳] آنان مجاز به پوشیدن کفش بودند و از آیین‌نامه اصلاح‌شده پیروی می‌کردند.

زندگی راهبه‌های کرملی در صومعه نماز، توبه، کار سخت و سکوت کاملاً تأملی بود. آنان از راه ریسندگی و سوزن‌زنی امرار معاش می‌کردند و محیط زندگی ایشان کاملاً بسته بود. آنان هرگز گوشت نمی‌خوردند.

ژزوئیت‌ها

ایگناتیوس لویولا و شش تن از دوستانش، جامعه رهبانی «انجمن عیسی»[۱۳٤] را پدید آوردند. *پاپ پل* سوم (۱۵۳٤–۱۵٤۹) این انجمن را تأیید کرد. افراد انجمن را چهار طبقه تشکیل می‌دهند که به ترتیب عبارتند از:

نوآموزان؛ دانشمندان تعلیم‌یافته؛ دستیاران تعلیم‌یافته و تعهدسپردگان.

داوطلبان ورود به انجمن، مدت دو سال با آیین‌ها و اهداف انجمن آشنا می‌شوند. ریاضت‌های روحی را به جا می‌آورند. پس از این مرحله، آنان می‌توانند با سپردن تعهدِ تجرد، فقر و اطاعت به طبقه دوم پای گذارند. برای رسیدن به مقام کشیشی مشغول تحصیل الاهیات، فلسفه و ریاضیات شوند. این افراد، پس از گذراندن آزمون‌هایی وارد طبقه سوم می‌شوند. سرانجام، عده اندکی به طبقه چهارم راه می‌یابند. آنان کشیشانی هستند که سوگند یاد می‌کنند از پاپ فرمانبرداری مطلق داشته باشند. تعداد افراد این طبقه، حداکثر

یک دهم اعضای کلّ انجمن است. تعداد افراد انجمن، ابتدا محدود به ٦٠ تن بود که این محدودیت با فرمان پاپ برداشته شد.[۱۳۵]

مردم معمولاً این انجمن را رهبانیت *ژِزوئیت* (در عربی: یسوعی) می‌خوانند. این واژه، در ابتدا برای هجو آنان به کار می‌رفت. اما موفقیت ژِزوئیت‌ها سبب شد این عنوان افتخارآمیز باشد.

ژزوئیت‌ها، مکان ثابت و لباس متمایزی برای فرقه خود ندارند. دعاهای دسته‌جمعی برگزار نمی‌کنند. آنان خود را مقید به انضباط شدید و اطاعت بی‌قید و شرط از خدا، پاپ و مقامات ارشد می‌دانند.[۱۳٦] بنابراین، ژزوئیت‌ها علاوه بر تعهدهای سه‌گانه راهبان، یعنی فقر، تجرد و اطاعت، بر فرمانبرداری مطلق و بی‌چون و چرا از پاپ تأکید می‌کنند.

رهبانیتِ ژزوئیت، با شعار تبلیغ مسیحیت و اطاعت از پاپ، به سرعت رشد و گسترش پیدا کرد. آمارهای اخیر نشان می‌دهد که ۲۵/۰۰۰ نفر ژزوئیت، در ٦٥ کشور جهان فعالیت دارند. دانشگاه سن ژوزف (جامعةالقدیس یوسف)، لبنان را ژزوئیت‌ها اداره می‌کنند. آنان مؤثرترین وسیله برای انتقال فرهنگ فرانسه به لبنان بوده‌اند. این دانشگاه دارای دانشکده‌های الاهیات، مهندسی، هنر، حقوق، پزشکی، دندانپزشکی و داروسازی است. دانشگاه سن ژوزف از وزارت تعلیم و تربیت فرانسه کمک سالیانه دریافت می‌کند. مجله ***المشرق*** وابسته به این دانشگاه، با حدود یک قرن سابقه انتشار، از کارهای فرهنگی ژزوئیت‌ها در لبنان است.[۱۳۷]

لازاری‌ها

بنیان‌گذار نظام رهبانی، *لازاری* کشیش فرانسوی ونسان دوپل[۱۳۸] (۱۵۸۱ـ۱٦٦٠) است. وی با کمک جمعی از زنان انجمن خیریه‌ای برای کمک به بیماران و بینوایان تأسیس کرد. پرورشگاه کودکان سرراهی پاریس مدیون تلاش‌های مؤسسه خیریه‌ای است که وی بنیان نهاد. *ونسان* یک گروه تبلیغی برای موعظه روستاییان کشاورز پدید آورد.

ونسان دوپل، دیر سن لازار را در پاریس تأسیس کرد. پیروان او «پدران لازاری» خوانده شدند. جماعت تبلیغی لازاری‌ها، چندین مدرسه علوم دینی برای تربیت کشیشان تأسیس کردند. *ونسان* در سال ۱۷۳۷ قدیس اعلام شد و در سال ۱۸۵۵ او را قدیس حامی کارهای خیر نامیدند.

پی‌نوشت‌ها

۱. سیدمحمدحسین طباطبائی، ***شیعه در اسلام***، ص ٦٣–٦٤.

۲. مرتضی مطهری، ***مجموعه آثار***، ج ۱، ص ٤٥١.

۳. حافظ

٤. «ذوب شدن در خدا» در اصطلاح تصوف اسلامی «وصل» نامیده می‌شود.

۵. توماس میشل، ***کلام مسیحی***، ترجمه حسین توفیقی، ص ۱٤۰.

٦. عبدالحسین زرین‌کوب، ***دفتر ایام***، ص ۳۲۲.

۷. یوحنا، ١٤: ۱۰–۱۱.

۸. همان، ۱۷: ۲۱.

۹. عبدالحسین زرین‌کوب، ***در قلمرو وجدان***، ص ۳٤۷–۳۵۲.

10. Asoka.

۱۱. Serapis (Serapium) از خدایان مصر باستان که عبادت او ترکیبی از آیین پرستش گاو آپیس و اوزیریس بود.

۱۲. ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ترجمه گروهی از مترجمان، ج ٤، ص ۷٤.

13. The Dead Sea Scrolls.
14. Josephus, Antiquities of the Jews, xviii, i, 5.
15. Therapeutae.

١٦. ویل دورانت، همان، ج۳، ص٦١٨.

۱۷. اعمال رسولان، ۹: ۲ و ۲۲: ٤.

۱۸. حدید: ۲۷.

۱۹. ر.ک: مرتضی مطهری، ***مجموعه آثار***، ج١٦، ص٥١٤– ٥١٩ و ج۱۹، ص۳۹۷–٤۰۳.

۲۰. کهف۸: –۲۵.

۲۱. Decius که معرب آن دقیانوس یا داقیوس است.

22. Ephesus.
23. Seven Sleepers.
24. The Encyclopedia of Religion, vol.13, p.362.

۲۵. hermit (هِرمیت) به معنای «گوشه نشین» از اِرمیتِس یونانی به معنای «بیابان‌نشین» می‌آید. دو واژه monastic (موناستیک) به معنای «خلوت‌نشین» و monk (مانک) به معنای «راهب» برگرفته از واژه یونانی موناخوس است.

26. ***The Wisdom of the Desert Sayings from the Desert Fathers of the Fourth Century***.
27. ***New Catholic Encyclopedia***, Vol.9, p.919.

۲۸. استاد مطهری می‌گوید: عجیب این است که این مراکز عبادت و انزوا [دیرها]، سبب رواج فحشا و شراب در جهان اسلام شد. چون شراب و خلوت با زن [در آنها] ممنوع نبود و حجاب نیز معمول نبود، خواه ناخواه همین مراکز عبادت تبدیل به مرکز فساد می‌شد (مرتضی مطهری، ***مجموعه آثار***، ج۱۷ ص٦٦٤).

29. Athos.
30. hesychasm.
31. hesuchia.

32. Gregory of Sinai.
33. Instruction to Hesychasts.

۳٤. داریوش شایگان، ***ادیان و مکتب‌های فلسفی هند***، ج۲، ص ٦٤٥-٦٤٦.

۳۵. رساله به رومیان ١٦: ٧. در نسخه‌های بعدی واژه junia (مونث) به junias (مذکر) تبدیل شده است.

36. ***The Catholic Church***, p.20.

۳۷. رابرت وان وورست، ***مسیحیت از لابه‌لای متون***، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، ص۲٤۳ـ۲٤٤.

38. Sayings of the Desert Mothers.
39. Historia Lausiaca.
40. Palladius.
41. Vita of Ascetic Women.
42. Jerome (Hieronymus).
43. Stories of Desert Harlots.

٤٤. ویل دورانت، همان، ج ٤، ص٦٩۳.

٤۵. kyrie eleison به انجیل لوقا ١٨: ١۳ اشاره دارد.

46. Counsels of Perfection

٤٧. ***نهج البلاغه***، خطبه ١٦٠.

٤٨. اشاره به بازگشت عیسی.

٤۹. متّی، ١۹: ١٠ـ١٢.

۵٠. متّی، ١۹: ١٢.

۵١. رساله اول به قرنتیان ٧: ٨-۹.

52. Jerom, ***Letters***, xxii, 19-20.

۵۳. و.م. میلر، ***تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران***، ترجمه علی نخستین، ص۲٨۵ و ۳١۲.

۵٤. متّی، ٨: ۲٠، لوقا ۹: ۵٨.

۵۵. متّی، ١۹: ۲١، مرقس ١٠: ۲١ و لوقا ١٨: ۲۲.

۵٦. رساله یعقوب، ۲: ۵.

۵٧. متّی، ١۹: ۲ ٧، مرقس ١٠: ۲٨، لوقا ١٨: ۲٨.

۵٨. عباس رسول‌زاده و جواد باغبانی، ***شناخت مسیحیت***، ص۳۹۳.

۵۹. برتراند راسل، ***تاریخ فلسفه غرب***، ترجمه نجف دریابندری، ص۵۳۲.

60. Bromyard.

٦١. ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج٦، ص۲٤.

62. Sponheim.

٦۳. ویل دورانت، همان.

64. Guy Jouenneaux.

٦۵. ویل دورانت، همان.

٦٦. برتراند راسل، همان، ص۵۳۳.

٦٧. همان، ص۵٦١.

68. Reinhold Niebuhr.

69. Nikolai Berdiaev.
70. Jakob Boeme.
71. Society of Friends.
72. Friends.
73. Pietism.
74. John Wesley.
75. Pentecostal.
76. Avi of Teresa
77. John of the Cross.

۷۸. متی، ۵: ۱۷.

79. Antony.

۸۰. متّی، ۱۹: ۲۱.

۸۱. متّی، ٦:۳٤.

82. Pachomius.
83. Liturgy of Saint Basil.

۸٤. اف. ئی. پیترز، ***یهودیت، مسیحیت و اسلام***، ترجمه حسین توفیقی، ج۳، ص۲۲۸ـ۲۲۹.

85. Jerom, ***Letters***, xxii, 19-20.
86. Ibid., xxvii.

۸۷. Benedict : در زبان لاتینی به معنای «مبارک» است.

88. Dialogues.
89. Monte Cassino.

۹۰. Dominic وی در منابع عربی «عبدالاحد» نیز خوانده می‌شود.

91. Assisi.
92. Hans Kung, ***The Catholic Church***, p. 98.
93. Berthold.
94. Our Lady of Mount Carmel.
95. Albert of Vercelli.

۹٦. ویل دورانت، ***تاریخ تمدن***، ج٦، ص۱۰۸۱.

97. Spiritual Exercises.
98. Jesuit.
99. Vincent de Paul.
100. Way of Perfection.
101. Interior Mansions.

۱۰۲. رابرت وان وورست، همان، ص۳۷۱–۳۷٤.

103. Fontiveros.
104. The Rule of St. Benedict.

۱۰۵. بخش‌هایی از این آیین‌نامه در ***شناخت مسیحیت***، ص٤۰٦–٤۱۲ آمده است.

۱۰٦. عنوان رئیس صومعه راهبان ابوت (Abbot) به معنای «پدر» است.

۱۰۷. این قرائت بر اساس مزامیر ۱۱۹: ۱٦٤ روزی هفت بارانجام می‌شود.

108. Hans Kung, Ibid, p. 65-66.
109. Cistercian.
110. Cistercium.
111. Citeaux.
112. Robert.

113. Bernard.
114. Love of God.
115. Canticles.

۱۱٦. ژاک لوگوف، ***روشنفکران در قرون وسطا***، ترجمه حسن افشار، ص۳۳.

117. Trappist, Trappistine.

۱۱۸. نامی باستانی برای بخشی از جمهوری چک.

119. Militia of Jesus Christ.
120. The Sisters of Penance of St. Dominic.

۱۲۱. ویل دورانت، همان، ج٦ ص۲٦۰.

۱۲۲. همان، ج٤ ص۱۰٤۸.

123. Meister Eckhart.

۱۲٤. توماس میشل، همان، ص١٤٦.

125. Santa Sabina.
126. Primitive Rule.

۱۲۷. هانس کونگ، ***تاریخ کلیسای کاتولیک***، ترجمه حسن قنبری، ص١٥٥–١٥٦.

128. Friars Minor.

۱۲۹. ویل دورانت، همان، ج٤ ص۱۰۷۰.

130. Carmelites.
131. Immaculate Conception.
132. Discalced Carmelites.
133. Calced Carmelite.
134. Society of Jesus.

۱۳۵. رابرت وان وورست، همان، ص ۳۳۹.

۱۳٦. هانس کونگ، همان، ص ۱۹۸–۱۹۹.

۱۳۷. فیلیپ خوری حتی، ***شرق نزدیک در تاریخ***، ترجمه قمر آریان، ص ٥۰۸–٥١٤؛ ر.ک: محمدرضا شریعتمداری، «معرفی مجله المشرق»، ***هفت آسمان***، ش ٥.

138. Vincent de Paul.

منابع

نهج البلاغة، گردآوری سید رضی، تحقیق صبحی الصالح، بیروت، بی‌نا، ۱۹٦۷.

اکمپیس، توماس، ***اقتدا به مسیح***، ترجمه سعید عدالت‌نژاد، تهران، طرح نو، ۱۳۸۲.

البستانی، بطرس، ***دایرةالمعارف***، بیروت، دار المعرفة، بی‌تا.

پیترز، اف. ئی، ***یهودیت، مسیحیت و اسلام***، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸٤.

توفیقی، حسین، ***آشنایی با ادیان بزرگ***، تهران، سمت، ۱۳۸٤.

خوری حتی، فیلیپ، ***شرق نزدیک در تاریخ***، ترجمه قمر آریان، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۸۲.

دورانت، ویل، ***تاریخ تمدن***، ترجمه گروهی از مترجمان، تهران، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱.

راسل، برتراند، ***تاریخ فلسفه غرب***، ترجمه نجف دریابندری، تهران، کتاب پرواز، ۱۳۷۳.

رسول‌زاده، عباس و جواد باغبانی، ***شناخت مسیحیت***، قم، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸۹.

زرین‌کوب، عبدالحسین، ***در قلمرو وجدان***، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳٦۹.

ـــــ ، ***دفتر ایام***، تهران، علمی، معین، ۱۳٦۵.

ژان دانیلو، ***ریشه‌های مسیحیت در اسناد بحرالمیت***، ترجمه علی مهدی‌زاده، قم، نشر ادیان، ۱۳۸۳.

شایگان، داریوش، ***ادیان و مکتب‌های فلسفی هند***، تهران امیرکبیر، ۱۳٦۲.

شریعتمداری، محمدرضا، «معرفی مجله المشرق». ***هفت آسمان***، ش ۵، بهار ۷۹.

کتاب مقدس، ترجمه دکتر بروس، لندن، ایلام، ۱۹۰٤.

کونگ، هانس، ***تاریخ کلیسای کاتولیک***، ترجمه حسن قنبری، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۸٤.

لوگوف، ژاک، ***روشنفکران در قرون وسطا***، ترجمه حسن افشار، تهران، مرکز، ۱۳۷٦.

محمدیان، بهرام، ***دایرة المعارف کتاب مقدس***، تهران، سرخدار، ۱۳۸۱.

مرتضی مطهری، ***مجموعه آثار***، قم، صدرا، بی‌تا.

میشل، توماس، ***کلام مسیحی***، ترجمه حسین توفیقی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، ۱۳۷۷.

و.م. میلر، ***تاریخ کلیسای قدیم در امپراطوری روم و ایران***، ترجمه علی نخستین، بی‌جا، حیات ابدی، ۱۹۸۱.

وان وورست، رابرت، ***مسیحیت از لابه‌لای متون***، ترجمه جواد باغبانی و عباس رسول‌زاده، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۸٤.

هاکس آمریکایی، ***قاموس کتاب مقدس***، تهران، اساطیر، ۱۳۷۷.

Mircea Eliade (ed.), ***The Encyclopedia of Religion***, Macmillan,1987, 16vols.
Philip Schaff (ed.), ***The Creeds of Christendom***, Baker Books, 1993, 3 vols.
Hans Kung, ***The Catholic Church***, A Modern library Chronicles Book, New York, 2001.